

فصلنامه علمی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال هفتم، شماره دوم (تابستان ۱۳۹۸)

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس بر اساس الگوی فرانش متنی هالیدی

سیدحسین سیدی^۱

سمیه بیگ قلعه جوقی^۲

چکیده

نگاه از دریچه‌ی زبانشناسی به قرآن کریم افق‌های جدیدی را در مطالعات قرآنی گشوده است. نظریه مایکل هالیدی یکی از گرایش‌های زبانشناسی نقشگراست که در حال حاضر توجه زبانشناسان بسیاری را معطوف خود نموده، هالیدی برای اجزای مختلف کلام، فرانش‌های سه گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی را قائل شده و متناظر با آنها سه لایه معنایی را ساماندهی کرده است. هدف از این پژوهش بررسی تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس در سطح فرانش متنی - مبتنی بر نظریه نقشگرای هالیدی - است لذا با بررسی ساخت مبتدا - خبری و اطلاعی دو سوره فلق و ناس و استخراج عناصر و شگردهای ایجاد انسجام دریافتیم که سوره فلق و ناس به لحاظ گفتمان بر مبنای مکالمه و پرسش و پاسخ بوده و استفاده از مؤلفه‌های گفتمان مدار هالیدی - فرانش متنی - در میان این دو سوره متفاوت از هم نبوده است، بلکه در انسجام متنشان ادات گوناگون و متنوعی مؤثر است که میزان بهره‌گیری از این شگردهای انسجامی (دستوری، لغوی یا معنایی) با هم متفاوت است. اولین و مهمترین عامل انسجام و همبستگی متن در هر دو سوره عناصر واژگانی و لغوی است و عنصر تکرار با وجوه مختلفش بیشترین بسامد را داراست.

کلیدواژه‌ها: مایکل هالیدی، زبانشناسی نقشگرا، فرانش متنی، سوره فلق، سوره ناس

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲

seyedi@um.ac.ir

۱- استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد.

qdyi1100@gmail.com

مقدمه

یکی از نظریات مهم زبان‌شناسی که می‌تواند در تحلیل گفتمان قرآن کریم راهگشای پژوهشگران باشد، الگوی نقش‌گرایی هالیدی است. هالیدی از زبان‌شناسان مکتب نقش‌گرایی است که پژوهش در زمینه‌ی ساختمان متنی کلام را مورد اهتمام خویش قرار داده و سعی در بررسی صورت زبان در ارتباط با معنا و نقش آن نموده است. در تحلیل گفتمان هالیدی توجه به معنای کلام در کنار صورت آن، الزامی است. در این پژوهش، از میان سوره‌های قرآن کریم دو سوره فلق و ناس را انتخاب نموده‌ایم تا براساس نظریه نقش‌گرایی هالیدی، به تحلیل گفتمانی آنها بپردازیم؛ با توجه به این که نظریه نقش‌گرایی مایکل هالیدی در باب زبان بسیار گسترده است و پرداختن به تمام ابعاد و زوایای مختلف آن در این مقاله نمی‌گنجد، از این روی تنها به بررسی فرانش متنی آنها بسنده نمودیم. سؤالات اصلی ما در این پژوهش عبارتند از:

۱- کارکرد الگوی فرانش متنی هالیدی در تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس چگونه است؟

۲- آیا بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان مدار هالیدی - فرانش متنی - در میان دو سوره فلق و ناس

متفاوت است؟

بنابراین فرضیه‌های ما در تحلیل گفتمان این دو سوره بدین شرح است: ۱- الگوی فرانش متنی هالیدی در تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس قابل استفاده است و بهره‌گیری از آن به فهم و درک بهتر مخاطب از مقصود مورد نظر گوینده - خداوند تعالی - منجر می‌گردد. ۲- استفاده از مؤلفه‌های گفتمان مدار هالیدی - فرانش متنی - در میان دو سوره متفاوت از هم نمی‌باشد. در این راستا ابتدا مباحث نظری پیرامون نظریه نقش‌گرایی هالیدی مطرح می‌کنیم سپس به تبیین چگونگی بهره‌گیری از هر یک از این مؤلفه‌های گفتمان مدار در تحلیل دو سوره فلق و ناس می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش: طبق مطالعات صورت گرفته، تاکنون پژوهشی مستقل در زمینه‌ی بررسی ساختار متن دو سوره فلق و ناس براساس نظریه نقش‌گرایی هالیدی منتشر نشده است؛ اما از میان پژوهش‌هایی که درباره‌ی تحلیل گفتمان قرآن و متون مذهبی و... صورت گرفته می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: العموش در کتاب خود تحت عنوان گفتمان قرآن بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن که توسط سیدی ترجمه شده است به بررسی گفتمان سوره‌ی بقره پرداخته و درصدد کشف رابطه‌ی بین متن و بافت در سوره‌ی بقره با تکیه بر نظریه نقش‌گرایی هالیدی است. بدین منظور شاهد آنیم که

نویسنده گاه از رویکرد توصیفی و گاه از رویکرد اجتماعی بهره گرفته و برای دستیابی به ساخت زبانی متن از دو محور در زمانی و همزمانی استفاده نموده است.

سیدی در مقاله دیگری تحت عنوان تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن به تحلیل آیاتی از جزء‌های بیست و نهم و سیام قرآن مجید که درباره‌ی قیامت هستند از منظر تحلیل گفتمان پرداخته است. وی بیان می‌کند که "ساختارهای گفتمان مدار به کار رفته هنگام سخن گفتن از قیامت عبارت بودند از تعدی، وجهیت، کنش تعهدی و جملات پرسشی با کارکرد غیر مستقیم. از این ساختارها می‌توان به نتایج زیر دست یافت: قاطعیت خداوند هنگام سخن گفتن از روز قیامت، هشدار و سعی در بیداری غافلان، تاکید خداوند بر سهمگین و وحشتناک بودن روز قیامت برای اخطار و هشدار به انسان‌ها، قطعی و حتمی بودن وقوع قیامت". (سیدی، ۱۳۹۱: ۱)

مقاله‌ی بررسی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا هالیدی نوشته‌ی طاهره ایشانی و معصومه نعمتی با بیان مؤلفه‌های انسجام بخش هالیدی به تحلیل یکایک این مؤلفه‌ها در سوره‌ی مبارکه صف پرداخته است. وی با به کارگیری روشی علمی و نه صرفاً نظری، به این نتیجه دست یافته که سوره صف با وجود داشتن تنوع مضمون، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است. مقاله‌ی بازخوانی گزاره‌ی ((انما البیع مثل الربا)) تحلیلی سه سطحی مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا اثر محمود کریمی و محمد حسن و محمد حسین شیرزاد عنوان مقاله‌ی دیگری در این باب است. نویسندگان در این پژوهش با بهره‌گیری از نگره‌ی نقش‌گرای مایکل هالیدی دست به بازخوانی این گزاره زده‌اند و آن را در سه سطح فرانکش اندیشگانی و بینافردی و متنی مورد مطالعه قرار داده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که، کیفیت چینش واژگان در این گزاره، مبتنی بر نگره نقش‌گرای هالیدی غیر طبیعی نبوده بلکه در هنگامه تولید این گزاره، برای مخاطبان قابل فهم و بازتاب دهنده بافت اقتصادی شبه جزیره بوده است.

مفاهیم نظری پژوهش

۱-گفتمان: از جمله مهم‌ترین و پرکاربردترین مفاهیمی که در نیمه دوم قرن بیستم توانسته است نقش به‌سزایی در شکل‌دهی تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب‌زمین ایفا نماید، مفهوم گفتمان است. "گفتمان که سابقه‌ی آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد از واژه‌ی فرانسوی *discourse dis-koor* و

لا تین discursum-us به معنی گفتگو و محاوره، گفتار و از واژه‌ی discursum/discuren به معنی **تفره** رفتن، سرباز کردن، تعلل ورزیدن گرفته شده است؛ به دلیل دارا بودن ریشه‌های متفاوت و رهیافت‌های متعدد در خصوص گفتمان و جریان یافتن آن در بسترهای متفاوت بر سر مفهومی اتفاق نظری وجود ندارد" (قجری، ۱۳۹۱: ۴۱) لذا تعاریف گفتمان در نزد ناقدان غربی بسیار متعدد و گوناگون است و از جمله تعاریفی که برای آن ارائه کرده‌اند تعریف مک دائل است که می‌گوید: گفتمان عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه‌ی یک نظام انتزاعی و مجرد. (مک دائل، ۱۳۸۰: ۲۳).

-یورگنسن و فیلیپس گفتمان را شیوه‌ی خاصی از صحبت کردن درباره‌ی جهان (یا درباره‌ی بخشی از جهان) و فهم آن می‌دانند. (یورگنسن و فیلیپ، ۲۰۰۲: ۱).

-گفتمان در نزد میشل فوکو "عبارت است از تفاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره‌ی معین (برطبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود." (فوکو، ۱۹۸۷: ۱۸) به عبارت دیگر به گفته‌ی خود فوکو "میدان عمل گفتمان در یک لحظه‌ی معین، همانا قانون این تفاوت است و نشان دهنده‌ی کردارهای خاصی است که نه متعلق به نظمی است که در ساختمان زبان وجود دارد و نه متعلق به برداشت صوری از آن...." (همان، ۱۸).

همانطور که ملاحظه شد، گفتمان "فرایندی ارتباطی است که در دو چارچوب اتفاق می‌افتد؛ چارچوب زبانی که عبارت است از جمله‌های گفتاری یا نوشتاری پیاپی که فرستنده‌ای به سوی شنوندگان می‌فرستد، مثل آن چیزی که در گفتگو و امثال آن رخ می‌دهد. یا چارچوب غیر زبانی که شامل عادات، سنت‌ها، اخلاق و... می‌گردد و به آن قوم‌شناسی گفتمان اطلاق می‌شود. پس گفتمان رخدادی کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده است: فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف." (سیدی، ۱۳۸۸: ۲۷).

۲- تحلیل گفتمان: "تحلیل گفتمان (analysis) (discourse) که در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده‌ی علمی، معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است." (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۷).

"اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه از (جمله) به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه (و ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل گفتمان را نقطه‌ی مقابل تحلیل متن دانسته‌اند." (همان، ۸ و ۷)؛ در نتیجه "زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: نخست دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل داده‌های بزرگتر می‌داند و به شکل و صورت متن توجه می‌کند و آن را ساختارگرا نامیده‌اند و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند و به کارکرد متن توجه دارد و آن را کارگردگرا (نقشگرا) نامیده‌اند. (قجری، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ هریک از این رویکردها نقش مهمی در آنچه امروز به عنوان رشته تحلیل گفتمان مطرح است داشته‌اند؛ به طور خلاصه می‌توان گفت که "تحلیل گفتمان به معنای شکل‌گیری فرض‌هایی است که به گوینده و شنونده و روابط گفتمان و میزان ارتباط آن و پیوستگی ساخت‌های تشکیل دهنده آن مربوط می‌شود." (سیدی، ۱۳۸۸: ۲۹).

۳- زبان‌شناسی نقشگرا و نظریه مایکل هالییدی

"زبان‌شناسی نقشگرا نخست با پژوهش‌های زبان‌شناسان مکتب پراگ آغاز شد. انجمن زبان‌شناسی پراگ در سال ۱۹۲۶ تشکیل گردید، و تا پیش از جنگ دوم جهانی، بویژه بر زبان‌شناسی اروپا تأثیر زیادی بر جای گذاشت..... پژوهشگران مکتب پراگ همواره خود را مرهون زبان‌شناسی ساختگرای سوسور می‌دانستند، هرچند که برخی از نظرات او را بویژه تمایز شدید میان زبان‌شناسی همزمانی و در زمانی و همچنین یکپارچگی نظام زبان را انکار می‌کردند." (لاینز، ۱۹۸۴: ۲۲۴).

زبان‌شناسان نقشگرا بر نقش‌های زبانی تأکید می‌کنند و صورت زبانی را تابع آن می‌دانند براین اساس زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است. واحد تحلیل متن بافت است. در این معنا نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری آنها بافت است که معانی خاص را افاده می‌کنند. (هالییدی، ۱۹۸۵: ۴۰-۲۰)؛ بافت (context) و کارکرد (function) دو کلید واژه‌ی زبان‌شناسی نقشگرا است. در تلقی این جماعت معنا همان کاربرد است و مطالعه زبان در کاربرد آن انجام می‌شود. بافت و کارکرد و تعاملات میان آنها، مفاهیم غیر زبانی را نیز در تحلیل زبان وارد می‌کند که در واقع مدخلی برای ورود مباحث

گفتمانی به این رویکرد است. گفتمان در این تلقی، مطالعه‌ی همه جانبه زبان به هنگام کاربرد و در بافت آن است لذا تقلیل زبان به صورت و واحدهای کوچکتر، حق مطلب را اعاده نمی‌کند. (ر.ک: یورگنسن و فیلیپ ۲۰۰۲: ۲۸-۲۰).

یکی از برجسته‌ترین این زبان‌شناسان نقش‌گرا، مایکل هالیدی می‌باشد. "هالیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، زیرا معتقد است آراء او نسبت به زبان بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آنها و در توضیح این رویکرد می‌گوید: این دستور دستوری نقش‌گرا است. زیرا براساس چگونگی کاربرد زبان طراحی شده است. هر متنی خواه گفتاری، خواه نوشتاری، در بافت کاربردی، خود را باز می‌یابد (آقا گل زاده، ۱۳۹۴: ۸۸)" تعدادی از پژوهشگران برآنند که کتاب هالیدی و رقیه حسن با نام نظام وارگی در زبان انگلیسی که در سال ۱۹۷۶م منتشر شد بهترین نمونه از دیدگاه زبان‌شناسی توصیفی در مسأله‌ی ربط میان متن و بافت می‌باشد." (سیدی، ۱۳۸۸: ۴۰).

هالیدی همواره بیش از آنکه به انگیزه‌های مربوط به فرایندهای روان‌شناختی/شناختی توجه کند به انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته است. درحقیقت، بعد اجتماعی در دستور نظام‌مند نقش‌گرا بسیار برجسته است. در این دستور مفهوم «دستور مستقل» به کلی مردود است زیرا این نظریه به شدت بر معنی متمرکز است و الگوهای نحوی را تنها سازوکاری برای تشخیص معنی می‌داند، یعنی ابزاری برای هدف. (باتلر، ۲۰۰۴: ۷۰۱)؛ در حقیقت، هالیدی ترجیح می‌دهد برای فاصله گرفتن از دیدگاهی که نحو را در مقابل معناشناسی و کاربردشناسی می‌داند، اصطلاح «نحو» را به کار نبرد و برای تأکید بر این ادعا که دستور و واژگان دو نوع کاملاً متفاوت از الگوسازی نیستند بلکه بخشی از یک سطح واحدند که تنها درجه‌ی آنها با یکدیگر متفاوت است و نه نوع آنها، از اصطلاح «واژه و دستور» استفاده کند. بنابراین دستور نظام‌مند نقش‌گرا یک دستور معنایی است" (باتلر، ۲۰۰۴: ۷۰۱)؛ هالیدی همه‌ی زبان‌ها را براساس سه معنای بنیادی سازماندهی می‌کند که آن سه عبارت‌اند از: الف-معنای اندیشگانی ب-معنای بینافردی ج- معنای متنی" (آقا گل زاده، ۱۳۹۴: ۸۸) این ویژگی‌ها را در این نظریه فرانش‌ها می‌نامد. فرانش اندیشگانی به دنبال فهمیدن محیط و انتقال اطلاعات می‌باشد و فرانش بینافردی به منظور تأثیرگذاری بر دیگران می‌باشد و در کنار این دو فرانش، فرانش متنی ارتباط دهنده‌ی دو نقش قبلی با یکدیگر است." (همان، ۸۹: ۸۸) در این مجال قصد نداریم تا تعریف کاملی از یکایک این فرانش‌ها ارائه نماییم بلکه تنها توجه خودمان را معطوف به فرانش متنی نموده‌ایم که هدف از پژوهش ماست.

۳-۱. **فرانقش متنی:** این فرانقش همواره با ساخت متن مرتبط است و برای مخاطب آشکار می‌سازد که چگونه پیام‌ها منتقل می‌گردند و ارتباط میان پیام‌های کنونی با آنچه پیش‌تر ذکر شده چیست؟ "هالیدی در رابطه با این فرانقش بیان می‌کند: "اما فرانقش سومی وجود دارد که به نوبه‌ی خود برای دو فرانقش دیگر سودمند است. به وسیله‌ی این فرانقش زبان می‌تواند مقتضیاتی که از آن انتظار می‌رود را برآورده سازد. من این فرانقش را متنی می‌نامم، چرا که با ایجاد متن سر و کار دارد. از طریق این فرانقش است که زبان با خودش و با موقعیت رابطه برقرار می‌کند؛ و گفتمان مجال وجود می‌یابد. زیرا بدین وسیله است که گوینده یا نویسنده می‌تواند متن تولید کند و شنونده یا خواننده متن را دریابد." (هالیدی، ۲۰۰۴: ۹۳).

فرانقش متنی شامل دو بخش ساختاری و غیر ساختاری است. "بخش ساختاری آن به مطالب مربوط به بند، اعم از آغاز گر، گروه فعلی، اسمی، قیدی و حرف اضافه‌ای و ساخت اطلاع مربوط می‌شود، و بخش غیر ساختاری آن مربوط به انسجام است. (همان، ۲۰۰۲: ۲۸).

۳-۲. **ساخت مبتدا- خبری:** به معنای آنست که "دو نقش مبتدا و خبر وجود دارد که با هم، نظام مبتدا- خبری را تشکیل می‌دهند. این نظام از ساختار بند سخن می‌گوید و به آرایش و چینش کلمه‌ها و عبارت‌ها در بند توجه می‌کند." (هالیدی، ۲۰۰۴: ۹۳).

۳-۳. **ساخت اطلاع:** "محصول کشمکش میان چیزی است که از قبل دانسته و شناخته می‌شود و آن چیزی است که نادانسته و ناشناخته بوده است. از منظر هالیدی از همین تأثیر و تأثر میان جدید و قدیم است که اطلاع تولید می‌شود. بنابراین ساختار اطلاع متشکل از دو عنصر اطلاع نو و اطلاع کهنه است؛ اطلاع کهنه بر آن بخشی از واحد اطلاعاتی اطلاق می‌شود که پیش از آنکه در گزاره بیان شود به نحوی از انحاء، همچون بافت موقعیتی یا بافت متنی بر مخاطب آشکار بوده است. این در حالی است که اطلاع نو بر بخشی از واحدهای اطلاعاتی اطلاق می‌شود که پیش از عرضه آن در گزاره، مخاطب نسبت به آن اطلاعی نداشته است." (ر.ک: هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۹؛ شیرزاد، ۱۳۹۵: ۵).

۴-۳. **انسجام:** از نظر هالیدی انسجام یک مفهوم معنایی است و به روابط معنایی موجود میان عناصر درون متن گفته می‌شود که آن را، به عنوان متن مشخص می‌کند. انسجام، زمانی برقرار می‌شود که تعبیر و تفسیر عناصری از متن به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر متن وابسته باشد. (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴) هالیدی این عوامل را تحت سه عنوان دستوری، واژگانی، پیوندی ارائه داده است که نمودار این عوامل در منابع به صورت زیر ترسیم گشته است:

۱. دستوری

ارجاع		جانشینی و جایگزینی		ربط	حذف
موقعیتی و برون متنی	متنی	جانشینی	جانشینی		
		بندی یا موضوعی	فعل		

تکرار	باهم آیی (تناسب معنایی، تضاد معنایی، هم معنایی و شمول معنایی)
-------	---

جمله مترادف	واژه مترادف	عین واژه	آوا و واج
-------------	-------------	----------	-----------

۳. روابط معنایی و منطقی (پیوندی)

زمانی	سببی	تقابلی یا خلاف انتظار	اضافی
			توضیحی
			تمثیلی
			مقایسه ای
			تشبیهی

کلیات سوره فلق و ناس

نام سوره‌ها و زمان نزول: سوره فلق، صد و سیزدهمین سوره قرآن کریم است و مشتمل بر ۵ آیه می‌باشد. «فلق» از ریشه ی (فَلَقَ)، به معنای شکافتن چیزی و جدا کردن بعضی از بعض دیگر است. (ابن

منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۰۹) در میان مفسران در زمینه معنای فلق اختلافاتی وجود دارد، در بیشتر تفاسیر فلق به معنای صبح بیان شده است از آنجا که "لیل شبیه چیزی است که صبح از آن خارج می‌شود؛ لذا فلق: انشقاق از باطن شیء است و به خاطر ظهور صبح بعد از ظلمت شب (لیل) از آن استعاره آورده شده است." (ابن عاشور، بی تا: ۵۴۸) سیوطی می‌گوید: فلق: قیل الصبح قیل: انا کل ما یفعله الله (سیوطی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۳۲۸) و سید قطب می‌گوید: کالفلق من معاینه الصبح و من معاینه الخلق کله (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۴۰۷) پس فلق بر این اساس دو معنی دارد: کل مخلوقات و صبح اما برخی دیگر فلق را به نام چاهی، درختی، وادی، و همچنین زندانی در جهنم و بیان کرده‌اند؛ در ترتیب مصحف پس از سوره فلق، سوره ناس قرار دارد. ناس صد و چهار دهمین سوره، یعنی آخرین سوره قرآن کریم می‌باشد که دارای ۶ آیه است. ناس اسم جمع و برای انسان به کار می‌رود، ابن منظور درباره‌ی کلمه ناس و معانی‌اش می‌گوید: "ناس، ناس، ناس، ینوس الشیء اضطربه." (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۴۵). محل نزول سوره ناس همچون فلق دارای اختلاف است. "برخی آن را مکی دانسته‌اند" (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۹۴۱) و برخی دیگر معتقدند "که مدنی است." (فیض کاشانی، ۱۳۹۸/۱۵: ۱۴۱۵) روایاتی نیز در وجه نام گذاری این دو سوره نقل شده است. در برخی منابع تعبیری به نام "المعوذتین وجود دارد که مرادشان همان سوره ناس و فلق است." (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۸۶۷).

ساخت مبتدا خبری سوره فلق و ناس

سوره فلق و ناس هر دو به واسطه یک ساخت مشترک آغاز شده‌اند، (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس)، یعنی عنصر فعل در دو بند مذکور به جای مبتدا در آغاز کلام آمده است، گرچه ساخت رایج کلام نیز اینگونه است که عنصری غیر از فعل در آغاز کلام واقع نشود اما این ساخت مشترک بیانگر دیدگاه گوینده کلام یعنی خداوند است.

"هالیدی به تبعیت از مکتب زبان شناسی پراگ نام عنصری که در آغاز می‌آید را آغاز می‌نهد که موضوع و مسأله اصلی پیام است. پس از آغاز، عنصر دیگری می‌آید که به تبعیت از مکتب پراگ نامش را دنباله می‌نهد؛ کارکرد این عنصر، خبر دهی و گزارش از عنصر آغاز است. هالیدی معتقد است که متنی متن از خلال دو ساختار متمایز آغاز - دنباله و اطلاع رقم می‌خورد." (رک: هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۴؛ شیرزاد، ۱۳۹۵: ۵)؛ "از نظرایشان بند به یک واحد زبانی اطلاق می‌شود که مشتمل است بر

ترکیب سه نوع معنای متفاوت یعنی متنی، تجربی یا بازنمودی و بینافردی" (هالیدی، ۱۹۸۵: ۷۹) که در اینجا با توجه به موضوع به توضیح معنای متنی، بسنده می‌شود.

"معنای متنی، عبارت است از ساختار آغازین (مبتدایی) و به دیگر عبارت، معنای متنی همان نقش بند است در مفهوم پیام." (هالیدی، ۱۹۸۵: ۷۹) "بند همانطور که بیان شد از منظر فرانقش متنی به آغازگر و پایان بخش تقسیم می‌شود. "آغازگر، سازه‌ای از بند است که پیام درباره‌ی آن است. در بیشتر زبان‌های دنیا نخستین سازه‌ی بند آغازگر است. آغازگر نقطه‌ی عزیمت پیام است و جز آن، هرچه از بند باقی می‌ماند پایان بخش است چرا که بند را با بیان مطلبی درباره‌ی آغازگر به پایان می‌رساند البته، نخستین سازه‌ی بند به شرطی می‌تواند آغازگر باشد که نقشی در ساخت تجربی بند داشته باشد." (ر.ک: هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۴ تا ۶۶).

باید توجه داشت در بررسی "هر متنی با بندهای گوناگونی مواجه خواهیم شد همانند بندهای سؤال، امری، تعجبی و... که بندهای مختلف بواسطه‌ی پیوندهای ساختاری از قبیل همپایگی و ناهمپایگی به یکدیگر مرتبط می‌شوند، این پیوندها همان نقش نمای گفتمان است که منظور از آن گروه‌های قیدی یا حروف اضافه‌ای است که هر بند را با بندهای پیشین مرتبط می‌کند." (ر.ک: لاکسار، ۱۳۹۴: ۴۵ تا ۵۰) علاوه بر تقسیم بندی مبتدا بر اساس لایه‌های معنایی، می‌توان آن را از نظر تعداد سازه‌هایش نیز دسته‌بندی نمود، در این تقسیم دو نوع مبتدا وجود دارد "مبتدای ساده و مبتدای مرکب که به دو گروه نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌شوند. مبتدای ساده: فقط دارای یک سازه می‌باشد اما مبتدای مرکب، بیشتر از یک سازه دارد. نشان‌داری و بی‌نشانی مفاهیمی هستند که به معنا و گزینش آن مرتبط می‌باشند" (باتمانی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۴)، هرچه یک عنصر اجباری‌تر باشد آن عنصر کمتر نشانه‌دار خواهد بود و معنای آن ضعیف‌تر می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، در تشخیص آغازگر بند در این دوسوره، باید دید که نخستین سازه‌ی بند چیست؟ در این سوره‌ها دو عنصر فعل (قل و أعود) آغازگر در نظر می‌گیریم که از نظر انواع بندها (قل) از نوع بند امری محسوب می‌شود و غالباً در این نوع بندها فعل آغازگر بی‌نشان است و (أعود) به همراه متممش یک بند خبری است. لذا آمدن عنصر فعل (قل و أعود) در ابتدای این دو سوره نشان دهنده‌ی نقطه عزیمت پیام می‌باشد و اینکه گوینده کلام به دنبال برجسته سازی این کلمات و تاکید بر آنهاست. این امر موجب جلب توجه بیشتر خواننده به پیامی می‌شود که گوینده پیام، سعی

دارد آن را انتقال دهد؛ هرچند بیان شد که سوره ناس و فلق با یک آغازگر بی‌نشان شروع شده‌اند اما تعدد‌گوینده در استخدام یک شیوه یکسان و تکراری برای آغاز هر دو سوره و نحوه چینش بندهای پایانی منجر به ایجاد یک گزیتش نشانه دار می‌گردد چرا که همانطور که می‌دانیم میزان نشان‌داری بسیار بستگی به فراوانی آن دارد.

لازم به ذکر است همواره در هنگام به کار بردن (قل) مقول قل لفظاً اهمیت دارد. در لسان العرب از سیبویه در این زمینه سخنی آورده شده است؛ "قال سیبویه «و اعلم ان قلت فی کلام العرب انما وقعت علی ان تحکی بها ما کان کلاماً»" (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۷۳) این خود دلیلی بر این است که ماده‌ی قول اعم است از حکایت لفظ و معنی یا معنی به تنهایی؛ اگر به لفظ «رب» در هر دو سوره توجه کنیم، در میابیم که «رب» در فلق بدون هیچ توضیحی آورده شده است حال آنکه «رب» در سوره ناس بواسطه (ملک الناس) و (اله الناس) توضیح داده شده است. هرچند پیرامون ترکیب آنها میان مفسرین اختلاف وجود دارد برخی معتقدند عطف بیان است، برخی دیگر صفت یا بدل. آنچه که اهمیت دارد گسترش مفهوم «رب» بواسطه ی این دو بند است. درحقیقت رب در این سوره از طریق سه مضاف و مضاف الیه همپایه یکدیگر شده و یک سازه واحد را ایجاد کرده است.

اما بند دوم سوره فلق (من شر ما خلق) تا بند آخر (و من شر حاسد إذا حسد) با متمم (من شر ، و من شر) آغاز می‌شود. در نتیجه، گوینده بواسطه این متمم‌ها پیام آغازین خود را گسترش می‌دهد. نقش عناصر متنی (من ، و) این است "که اجازه دهند که آیه‌ها به عنوان پیام ساختار بندی شوند. این عناصر باعث می‌شوند که پیام بتواند بین گوینده و شنونده رد و بدل شود. بدون آنها پیام رد و بدل نمی‌شود" (صادقی، ۱۳۹۴: ۵۹) در این بندها شاهد آن هستیم که عنصر متنی (و) منجر به ارتباط چهار بندگردیده و یک ساخت همپایه چهارسازه را به وجود آورده است. این درحالی است که در سوره ناس تنها دوبار متمم (من) در آغاز بند ۴ و ۶ یعنی (من شر الوسواس الخناس) (من الجنة والناس) آمده است. فاعل در فعل (قل) مفرد مذکر مخاطب و در فعل (أعوذ) ضمیر متکلم وحده است. اینکه فاعل هر دو ضمیر مستتر است اشاره به کم‌رنگ بودن اهمیت فاعل و در مقابل پررنگ بودن نقش خود فعل گفتن و پناه آوردن دارد؛ هر دو سوره به لحاظ گفتمان بر مبنای مکالمه و پرسش و پاسخ می‌باشند، یعنی براساس تک‌گویی شکل نگرفته است. گوینده خداوند است و مخاطب پیامبر اکرم و انسان می‌باشد. فخر رازی در تفسیر خود به این مسئله اشاره کرده است و می‌گوید: "گویی هنگامی که

خداوند سبحان بنده را امر به خواندن سوره اخلاص کرد. بنده می‌گوید: خداوند این عبادت بسیار عظیم است و من مطمئن نیستم که بتوانم به آن وفادار باشم. پس خداوند جواب داد: بگو (قل أعوذ برب الفلق) یعنی پناه به خداوند ببر و یا اینکه هنگامی که کافران نزد رسول خدا می‌آیند و از او درباره نسب خدا و ویژگی هایش سوال می‌کنند. پیامبر به خداوند می‌گوید: چگونه از دست آنها نجات یابم وقتی چیزی می‌گویند که شایسته نیست؟ پس در جواب می‌گوید: بگو قل (اعوذ برب الفلق) ("فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۳).

در نتیجه مقایسه ساختار بندها در دو سوره مورد تحلیل نشان می‌دهد که هر دو از تعدادی بندهایی ساده تشکیل می‌شوند که گوینده با بهره‌گیری از عناصر همپایه‌ساز و حروف ربط وابسته‌ساز باعث ایجاد همپایگی و ارتباط میان بندهای مختلف گردیده است. می‌توان یک بار کل بندها را یک جا در نظر گرفت، و یک بار نیز جداگانه بندها را تحلیل کرد اما از دلایل عدم تمایل گوینده در استفاده از مبتدای مرکب در این دو سوره شاید به دلیل این مسئله باشد که برای درک مفهوم کامل در یک جمله مرکب، ذهن باید تحلیل بیشتری انجام دهد و این مسئله می‌تواند درک مقصود مورد نظر گوینده را کمی دشوار کند اما هنگامی که گوینده کلامش را در زنجیره‌ای از همپایه‌گی‌ها قرار دهد مفهوم این زنجیره‌ها هریک به گونه مستقل بیان می‌گردد و این استقلال فرآیند درک را آسان‌تر می‌کند.

ساخت اطلاع در سوره فلق و ناس

اطلاع کهنه و اطلاع نو مسئله‌ای است که به گوینده/نویسنده، و شنوده/خواننده بر می‌گردد. طبیعی است که پیام متن که همان پناه بردن و استعاذه به خداوند از شرها می‌باشد از منظر گوینده که خداوند است اطلاع کهنه و اطلاع نو در آن معنایی ندارد؛ از آنجا که همه چیز برای خداوند روشن و واضح است. پس تمام پیام برای او کهنه است. اما این مسئله در برابر شنونده یا خواننده اطلاع نو محسوب می‌شود زیرا بواسطه‌ی خواندن و یا شنیدن از این پیام جدید کسب اطلاع نموده است. شایان ذکر است که "معمولاً محور کلیدی مباحث هر سوره در آیه یا آیات نخست آن ذکر می‌شود؛ به گونه‌ای که بین آیه یا آیات نخست هر سوره با تمام آیات آن ارتباط دقیقی برقرار است. می‌توان گفت آیه یا آیات نخست هر سوره، فهرست آن به شمار می‌آید و آیه نخست سوره با دیگر آیات ارتباط تنگاتنگی دارد". (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۰) لذا مهم‌ترین پیام گوینده در هر دو سوره در آیه نخست آنها آمده است.

پیام نو در سوره فلق آنست که کسی جز خدا نمی‌تواند در مقابل پدیده‌ها به ما پناه دهد. پناه از شر مخلوقات، دست خالق آنهاست؛ و اگرهم ابزاری برای پناهندگی در زندگی بوجود آید باز از آن خالقشان است. برای اثبات کلامش بر روی شروری دست می‌گذارد، که انسان در آنها هیچ پناهی جز خدا ندارد و "از شرشان غافل است، یعنی این سه نوع شر در حال غفلت آدمی حمله می‌آورند که عبارت‌اند از شر مهاجمین تاریک‌دل که از تاریکی‌ها استفاده می‌کنند و حمله‌ور می‌شوند، شر وسوسه‌گرانی که با سخنان و تبلیغات سوء خود اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها محبت‌ها و پیوندها را سست می‌کنند و شر حسودان." (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۸۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۴۶۲) در سوره ناس نیز سه آیه اول از پناه بردن به خداوند و سه آیه بعد درباره‌ی مفاسد شرایر و وسوسه‌های شیاطین جنی و انسی اطلاع می‌دهد. "هالیدی معتقد است بین ساخت مبتدا خبری و ساخت اطلاعاتی، رابطه‌ی معنایی نزدیک وجود دارد، اما این دو مفهوم با وجود مرتبط بودن با هم، بر یکدیگر هم‌پوشی کامل ندارند. ساخت مبتدا خبری، گوینده محور است؛ در حالی که ساخت اطلاعاتی شنونده محور است. به بیانی دیگر هالیدی تقطیع مبتدا خبری را فرایندی از دید گوینده و تقطیع اطلاع نو و کهنه را فرایندی از دید شنونده تلقی می‌کند." (ر.ک: هالیدی ۲۰۰۴: ۹۳؛ صادقی، ۱۳۹۴: ۵۸).

بنابراین برای آنکه بتوانیم یک تحلیل جامع از فرانقش متنی در این دو سوره ارائه دهیم، ناگزیر هستیم پیام گوینده که شامل ساختار آغاز و دنباله می‌باشد را در کنار ساختار اطلاع که محورش شنوده است مورد بررسی قرار دهیم. دو گزاره: (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) به وضوح نشان می‌دهد که گوینده استعاده را نقطه شروع عزیمت پیام خود انتخاب نموده است. در نتیجه همان طور که گفتیم موضوع و مسأله اصلی پیام در هر دو سوره پناه بردن به خدا است. همین پیام است که دنباله بر آن حمل می‌گردد. با دقت بر این گزاره‌ها می‌توان دریافت که پیام پدیده‌ای نو، در هنگام تولیدش برای شنوندگانش بوده است.

تحلیل عوامل انسجام متنی در سوره‌ها

همانگونه که پیش‌تر ذکر کردیم انواع انسجام را می‌توان به سه گروه انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی دسته بندی کرد. در انسجام متن دو سوره فلق و ناس نیز ادات گوناگون و متنوعی مؤثر می‌باشند. در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهیم کرد:

انسجام دستوری

- ارجاع: "مهم‌ترین دسته از مقولات انسجام دستوری ضمائر هستند که معمولاً به واژه‌ها یا عبارات پیش از خود ارجاع می‌دهند." (هالیدی، ۲۰۰۲: ۷) "ارجاع با ایجاد پیوند میان عناصر، موجب به وجود آمدن انسجام می‌شود. ارجاع، ارتباطی است میان عناصر یا حقایق، که می‌تواند در فاصله‌های متنوعی اتفاق افتد" (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۷۰)؛ تمام ارجاع‌ها در سوره‌ی فلق، کاملاً متناسب با فضای این سوره که مملو از ابهام و پیچیدگی است آمده‌اند، همچون فعل خلق که معلوم نیست، منظور از آن مخلوق، انسان است یا حیوان، جن و...؛ این ارجاع در سوره‌ی ناس نیز همین گونه‌اند همچون ارجاع ضمیر در فعل یوسوس که متناسب با متن است.

- حذف: "زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش انگاشته در متن وجود دارد؛ یعنی چیزی که قبلاً ذکر شده یا شناسانده شده است" (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴)؛ در سوره فلق و ناس گونه‌های مختلفی از حذف دیده می‌شود از جمله حذف فعل (أعوذ) در سوره‌ی فلق که به عنوان متعلق (من الشر) در بندهای ۵ تا ۲ می‌باشد، به قرینه‌ی حضورش در بند اول (قل أعوذ برب الفلق) که جلوگیری از حشو و تکرار می‌کند و یا حذف ضمیر عائد از بند دوم (من شر ما خلق) البته در صورتی که (ما) را موصول فرض کنیم و اگر مصدریه باشد حذفی رخ نداده است. این گونه از حذف‌ها در سوره ناس نیز وجود دارد. از جمله حذف (من) به دلیل قرینه لفظی از بند ۶ سوره ناس (من الجنة والناس) که در واقع بوده است (من الجنة و من الناس). نسبت به (من شر الوسواس) گفته می‌شود که "در واقع (من شر ذی الوسواس خناس) بوده است که (ذی) از آن حذف شده است و نیز گفته می‌شود که مضاف از آن حذف نشده و تقدیرش آنست که از شر وسوسه‌ای که در واقع از جن است که در سینه مردم وسوسه می‌کند پس فاعل یوسوس ضمیر جنه می‌باشد." (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۳۹۰).

- ربط: از دیگر عوامل دستوری انسجام بخش متن که همچون ارجاع و حذف "اجزای متن را از جنبه دستوری به هم پیوند می‌دهد، ادوات ربط است. این ادوات رابطه‌ای سازنده میان عناصر گوناگون زنجیره‌های سخن به وجود می‌آورند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند. در واقع، این ادوات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش و یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین متن پیوند می‌زنند." (مهاجر و نیوی، ۱۳۷۶: ۶۷) در آیات سوره فلق حرف عطف واو انسجام بخش گزاره‌های معنایی موجود در آیات است. به گونه‌ای که در صورت نبود ادوات ربط، بخش‌های مختلف آیات، مجزا از هم جلوه می‌کند.

- انسجام واژگانی: "درحالی که (ارجاع، حذف، ربط) از عوامل انسجام در زمینه‌ی دستوری هستند، انسجام واژگانی، در حوزه‌ی واژگان شکل می‌گیرد و از طریق انتخاب عناصر واژگانی، ایجاد می‌شود. انسجام واژگانی، شامل ارتباط میان عناصر واژگانی است و گوینده یا نویسنده از طریق انتخاب عناصر واژگانی در کلام پیوستگی ایجاد می‌کند. انواع پیوندهای واژگانی عبارت است از تکرار و باهم آیی ... " (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۷۴)؛ در سوره فلق شاهد انواع گوناگونی از تکرار هستیم. در بند اول و دوم، میان واژه‌های ((فلق و خلق)) تکرار آوایی-رعایت فاصله-وجود دارد؛ لازم بذکر است که واژه‌های (فلق، غاسق، وقب، النفاثات، العقد) هرکدام تنها یکبار و آن هم در سوره‌ی فلق آمده‌اند. این را می‌توان یکی از نشانه‌های اعجاز ادبی قرآن کریم قلمداد نماییم چرا که توانسته است بواسطه کلماتی که تنها یک بار در زبان عربی به کار رفته، متنی اینچنین فاخر بیافریند. این امر در سوره ناس نیز قابل ملاحظه است واژه‌های: (الوسواس، الخناس، یوسوس) تنها یکبار در قرآن آمده‌اند.

از بند دوم علاوه بر تکرار آوایی شاهد تکرار عین واژگان در جملات هستیم، الفاظ (و من شر) به ترتیب (۳، ۴، ۴) بار در آغاز بندهای دوم تا پنجم تکرار شده‌اند؛ در این تکرارها که در قالب تکرار جمله و یا یک ساخت مشترک‌اند، اطناب وجود دارد و هدفشان می‌تواند آگاهی بخشی و تنبیه شناخت و زشتی این شرها باشد. شر در بند دوم به صورت عام آمده است از آنجا که می‌گوید: (من شر ما خلق) یعنی از شر هر مخلوقی که می‌تواند انسان، جن، حیوان باشد و یا هر مخلوق دیگری که به همراه خود شری دارد. پس این شر عموم شرها را شامل می‌شود و دارای ابهام و غموض است. حال آنکه شر از بند سوم تا پنجم دیگر شری مطلق نیست بلکه تقریباً می‌توان گفت سه شر را به صورت خاص بیان می‌کند: ۱- شر شب سیاه هنگامی که داخل می‌گردد ۲- شر ساحران و جادوگران ۳- شر حسودان که مشغول توطئه چینی می‌باشند، لذا می‌توانند ذکر خاص بعد از عام باشند.

علاوه بر این تکرارها، واج قاف نیز در سطح تمام آیات، تکرار شده است که واج آرایی نامیده می‌شود؛ واج آرایی به دو گونه هم‌حرفی و هم‌صدایی می‌باشد که "هم‌حرفی در صورتی است که تنها یک صامت با بسامد زیاد در جمله تکرار شود که ممکن است به صورت منظمی در آغاز همه یا برخی از کلمات باشد و هم‌صدایی در صورت تکرار یا توزیع مصوت‌ها در کلمات است." (شمیسا، ۱۳۷۲: ۷۳) حرف قاف در زمره اصوات انفجاری شدید است، که در سوره فلق ۶ بار تکرار شده است. این حرف با خاصیت صوتی‌اش برای تلنگر زدن و هشدار مخاطب مناسب است و نفس بواسطه‌ی تکرارش برای

تنفر از شرور و هرآنچه که به همراه خود زیانی دارد آماده می‌گردد. این صفت بسیار هماهنگ با فضای سوره‌ی فلق است که پناه بردن به خداوند است؛ در این سوره "فتنه‌ها و تاریکی‌های متنوع، موحش و حیرت‌انگیز در تعبیرات، تشبیهات، معانی، آهنگ، طول، اوزان، و فواصل آیات این سوره، در یک رشته پیوسته و به صورت‌های متقابل و متقارن و بارز نمایش داده شده است". (سیدی، ۱۳۹۰: ۲۷۴ و ۲۷۳) در سوره ناس نیز انواع متعددی از تکرار وجود دارد از جمله: تکرار ۶ باره‌ی واژه‌ی (الناس) در پایان تمام آیات که منجر شده است حرف روی سین گردد، تکرار ۱۰ باره‌ی صامت س، تکرار ۷ باره صامت نون که همگی‌شان مشدد می‌باشند و؛ در باره‌ی تکرار ناس مفسران آراء متعددی دارند، "برخی تکرار کلمه (ناس) در این سوره را از باب تکریم آدم می‌دانند و برخی دیگر معتقدند هر یک از آنها در مورد طبقات خاص مردم گفته شده است: ناس در آیه اول شامل کودکان است (بقرینه پروردگار) در آیه دوم شامل جوانان است (بقرینه پادشاه) در آیه سوم شامل پیران است (بقرینه اله) و چهارم شامل صالحان است (بقرینه شیطان) و پنجم شامل مفسدان است (بقرینه عطف به جن). (میبدی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۵۱) و...

شایان ذکر است که اشاره کنیم واژه ناس در سه بند اول سه ترتیب - اضافه به سه لفظ رب، ملک، اله شده است و هر سه بند به صورت متصل و بدون عاطفه‌اند حال آنکه گوینده می‌توانست به جای ذکر دوباره ناس از ضمیر استفاده نماید و بگوید: (قل اعوذ برب الناس و اللهم و ملکهم) "دلیل تکرار ناس در این مکان می‌تواند این باشد که " این سه صفت هر یک به تنهایی ممکن است پناه پناهنده قرار گیرد، بدون اینکه پناهنده احتیاج داشته باشد به اینکه آن دو جمله‌ی دیگر را که مشتمل بر دو صفت دیگر است به زبان آورد. " (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۸۹) و یا اینکه "عطف بیان اقتضاء میکند اظهار اسم بیان کننده‌ی (الاسم المبین) آن به طور مستقل خودش باشد. زیرا عطف بیان بمنزله علم برای اسم بیان کننده‌ی آن است. " (ابن عاشور، ج ۳۰: ۵۵۵).

در باب ترتیب این ذکر و علت اینکه چرا از میان همه صفات خداوند خصوص سه صفت: " ربوبیت " و " مالکیت " و " الوهیت " نام برده شده است؟ گفته شده است: " ربوبیت نزدیک‌ترین صفات خدا به انسان است و ولایت در آن اخص است، زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است. علاوه بر این اصولاً ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می‌کند. و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است... و در آخر عالی‌ترین رابطه بین انسان و خدا یعنی رابطه بندگی را بیاد می‌آورد و اما در رابطه عدم وجود رابط گفته است:

نشانگر آن است که هر صفت به تنهایی سببی مستقل در دفع شراند؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۸۷) با تأمل در سوره ناس در می‌یابیم "امواج و حرکات و سکنتات متنوع، صدای برخورد نون مشدد و طنین سین که در فصول آیات آمده است. جوی از برخورد و معرکه‌ای را می‌نمایاند که میان نیروهای خیر و شر، رمیدن نفس انسانی درگرفته است و حرکات صوتی و هیئت فعل یوسوس ادامه این معرکه را اعلام می‌کند؛" (سیدی، ۱۳۹۰: ۲۷۵) سین که "جزء اصوات مهموس با صفت رخوت می‌باشد، با خاصیت احتکاکی مهموشش" (انیس، ۱۳۷۴: ۶۷) بر حالت همس خفی دلالت می‌کند که بسیار مناسب برای بیان فضای مالا مال از وسوسه است حال آنکه صامت (نون) دارای صدایی مجهور و متوسط بین شدت و رخوت است. از ویژگی‌های صوتی نون ایجاد طنین در مطلق صدا و صدای اندوهگین است که بسیار مناسب با فضای سوره ناس است. در نتیجه بسامد بالای انواع تکرار در این دو سوره حاکی از آن است که تکرار از مهم‌ترین عوامل در انسجام واژگانی‌شان می‌باشد. باید توجه داشت که یکی از صنایع بدیعی که بر نوعی از تکرار واژه مبتنی است، صنعت جناس یا تجنیس می‌باشد. به کارگیری این صنعت در این دو سوره در سطح تکرار آوایی ناقص می‌باشد چراکه مجموعه‌های (خلق و فلق، حاسد و حسد، وسواس و یوسوس) -به ترتیب- دارای (جناس ناقص لاحق، جناس اشتقاق) هستند.

- باهم آبی: "کلماتی است که در یک محیط واژگانی می‌آیند" (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۸۴) که در حقیقت همان صنعت مراعات نظیر و یا تناسب در علم بدیع است. در سوره فلق میان کلمات (شر، غاسق، النفثات، حسد، حاسد) تناسب معنایی وجود دارد زیرا همگی دارای بار منفی‌اند و با فتنه‌ها و تاریکی‌های سوره‌ی فلق همخوانی دارند؛ علاوه بر این " فلق و غاسق دو صحنه متقابل در زمان‌اند و نفثات و حاسد دو جنس متقابل در انسان." (سیدی، ۱۳۹۰: ۲۷۵) این هماهنگی‌ها یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار در ایجاد ارتباط میان جملات این سوره است. این نوع از هماهنگی در سوره ناس نیز دیده می‌شود زیرا واژه‌های (شر، وسواس، یوسوس، خناس) همگی منفی‌اند، و میان واژه‌های رب، ملک، اله مناسبت وجود دارد، و الفاظ الجنۃ و الناس نیز متضادند.

- انسجام پیوندی (رابطه‌ی معنایی و منطقی): در این رابطه روابط معنایی و منطقی موجود میان جملات، بندها و پاره گفتارها، مهم‌ترین، عامل ایجاد انسجام و یکپارچگی متن است؛ در میان تمام آیات سوره‌ی فلق، نوعی ارتباط معنایی و منطقی وجود دارد که کل متن را به هم پیوند می‌دهد. در بند اول مسئله پناه بردن به خداوند مطرح می‌شود و بندهای بعدی در جهت توضیح و تکمیل این مسئله

می‌باشند؛ همانطور که ملاحظه می‌کنیم حرف ربط (و) بین بندهای ۳ و ۴ و ۵ با بند دوم ارتباط اضافی ایجاد کرده است. ارتباط اضافی یا افزایشی زمانی است که "جمله واره یا جمله توضیحی، تمثیلی یا مقایسه‌ای، به جمله قبلی اطلاعاتی اضافه نماید، چنین ارتباطی ارتباط اضافی گفته می‌شود." (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۳). علاوه بر این واژه‌ی (اذا) در جمله‌های سوم و پنجم (من شر غاسق اذا وقب) و (و من شر حاسد اذا حسد) رابطه زمانی ایجاد کرده است زیرا (اذا) در این جملات ظرف زمان و مجرد از معنای شرطیت می‌باشد؛ ارتباط زمانی هنگامی است که بین رویدادهای دو یا چند جمله ارتباط زمانی برقرار باشد.

در سوره ناس نیز این ارتباط معنایی و منطقی وجود دارند، که بند اول در زمینه‌ی استعاذه می‌باشد و بندهای بعدی در جهت توضیح بند اول آمده‌اند. اما در این سوره حرف ربطی همچون فلق وجود ندارد. به طور مثال: جمله‌های "رب الناس"، "ملک الناس"، "اله الناس" متصل و بدون واو عاطفه آورده شده است، گوینده درصدد آنست تا به مخاطب "بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت سببی مستقل در دفع شراند پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است"، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۸۸) و در نتیجه می‌توان گفت (ملک الناس) و (اله الناس) که به عنوان بدل، عطف بیان و یا نعت برای (رب الناس) می‌باشند در توضیح و ارتباط با بند اول (قل أعوذ برب الناس) آمده‌اند.؛ در نهایت می‌توانیم باتوجه به نمونه‌های بیان شده از انواع ابزارهای انسجامی در این دو سوره بسامد و درصد استفاده از مجموع ابزارهای انسجامی در سوره‌ی فلق و ناس را به شرح زیر بیان کنیم:

عنوان	انسجام دستوری	انسجام واژگانی	انسجام پیوندی	بسامد مجموع	درصد
سوره ناس	۲	۳۰	۳	۳۵	٪۳۵
سوره فلق	۶	۲۴	۵	۳۵	٪۳۵

همان طور که ملاحظه می‌شود گرچه توزیع انواع ابزارهای انسجامی به کار رفته در دو سوره یکسان نمی‌باشد اما در نهایت بسامد مجموع ابزارهای انسجامی به کار رفته یکسان است.

نتیجه

با بررسی و واکاوی تحلیل‌هایی که بر دو سوره فلق و ناس انجام دادیم به این نتیجه می‌رسیم که سوره فلق و ناس هر دو به واسطه یک ساخت مشترک آغاز شده‌اند، یعنی (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس)، عنصر فعل‌هایی که در ابتدای این دو سوره آمده‌اند نشان دهنده‌ی نقطه عزیمت پیام می‌باشد و گوینده کلام به دنبال برجسته‌سازی این کلمات و تاکید بر آنهاست، لفظ «رب» در سوره‌ی فلق بدون هیچ توضیحی آورده شده است حال آنکه «رب» در سوره ناس توضیح داده شده است. گوینده در سوره‌ی فلق بواسطه متمم‌ها پیام آغازین خود را گسترش می‌دهد؛ هر دو سوره به لحاظ گفتمان بر مبنای مکالمه و پرسش و پاسخ می‌باشند، یعنی براساس تک‌گویی شکل نگرفته‌اند. گوینده خداوند است و مخاطب پیامبر اکرم و انسان می‌باشد. مهم‌ترین پیام گوینده در هر دو سوره در آیه نخست آنها آمده است؛ موضوع و مسأله اصلی در این دو سوره پناه بردن به خداوند است که پیام درباره‌ی آن تولید شده است لذا پیام نویی که از جانب گوینده در دو سوره بیان می‌گردد عبارت‌اند از آن است که هیچ کس جز خدا قادر نیست به ما پناه دهد. گوینده در سوره فلق از مهم‌ترین شروری سخن می‌گوید، که انسان در آنها هیچ پناهی جز خدا ندارد و در سوره ناس به مخاطب درباره‌ی مفاسد شرایر و وسوسه‌های شیاطین جنی و انسی اطلاع می‌دهد. لذا استفاده از مؤلفه‌های گفتمان مدار هالیدی - فرانقش متنی - در میان این دو سوره متفاوت از هم نمی‌باشد، هر چند در انسجام متنشان ادات گوناگون و متنوعی مؤثر می‌باشد که میزان بهره‌گیری از این شگردهای انسجامی (دستوری، لغوی یا معنایی) با هم متفاوت است.

همانطور که ملاحظه نمودیم، در این دو سوره عوامل دستوری و لغوی و معنایی در تعامل با هم ایجاد انسجام نموده‌اند؛ از میان این عناصر، عناصر واژگانی و لغوی، اولین و مهم‌ترین عامل انسجام و همبستگی متن در هر دو سوره می‌باشد و از جمله شگردهای انسجام واژگانی در این دو سوره واج آرایبی، تکرار واژه، جناس، تناسب و تضاد و... می‌باشد. عنصر تکرار، در هر دو سوره آنچنان لحن متن را تحت تاثیر قرار داده و به متن ضرب آهنگ خاصی اعطا نموده است که موجب انسجام و پیوستگی متن گشته است و در القا معنی بسیار مؤثر افتاده است؛ باهم آبی یا تناسب واژگانی، از دیگر عوامل اساسی در ایجاد انسجام به شمار می‌آیند. صنایع مختلف لفظی و معنوی موجب انسجام صوری و محتوایی متن شده‌اند. با بررسی مؤلفه‌های انسجام در سوره فلق و ناس در می‌یابیم که هرچند میزان استفاده از شگردهای انسجامی - دستوری، لغوی یا معنایی - در این دو سوره با هم متفاوت است اما آیتشان بسیار منسجم و جمله‌ها و عباراتشان در هم تنیده و از نظر موضوع به هم مرتبط‌اند و زمینه‌های مشترکی در ایجاد انسجام و پیوستگی متنشان مؤثر است.

منابع

- ۱- آفاگل زاده، فردوس، (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲- ابن عاشور، محمدبن طاهر، (بی تا)، التحریر والتنویر، ج ۳۰، بیروت، موسسه التاریخ.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۶، ۱۰ و ۱۱، تحقیق: عبدالله علی الکبیر و محمد احمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلی، لامک، دارالمعارف.
- ۴- انیس، ابراهیم، (۱۳۷۴)، آشناسی زبان عربی، مترجمان: ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران، اسوه.
- ۵- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، تحقیق، شحاته، عبدالله محمود، بیروت، دار إحياء التراث.
- ۶- باتمان، هوشنگ، (۱۳۸۹)، تحلیل سوره‌ی یاسین براساس نظریه سیستمی - نقشی هالیدی، رساله‌ی ارشد، دانشگاه رازی.
- ۷- سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲)، ج ۶، فی ظلال قرآن، بیروت، دارالشرق.
- ۸- سیدی، سید حسین، (۱۳۹۰)، زیبایی شناسی آیات قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۹- سیدی، سید حسین، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان آیات مربوط به دو جزء آخر قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۸، شماره ۳، ۲۱ تا ۴۲.
- ۱۰- سیوطی، جلال الدین معبد الرحمن، (۱۴۲۳)، معترك القرآن فی اعجاز قرآن، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۲- شیرزاد، محمد حسن، (۱۳۹۵)، «بازخوانی گزاره انما البیع مثل الربا تحلیلی سه سطحی مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا»، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، دوره ۵، شماره ۲، ۱ تا ۱۶.
- ۱۳- صادقی، علی، (۱۳۹۴)، «تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، دوره ۶، شماره ۲۲، ۴۵ تا ۶۶.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰ و ۲۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.

- ۱۶- العموش، خلود، (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن (مطالعه موردی سوره بقره)، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، سخن.
- ۱۷- فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۸- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹): تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه .
- ۱۹- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، ج ۱۵، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، الصدر.
- ۲۰- قجری، حسینعلی و جواد نظری، (۱۳۹۱)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران، جامعه‌شناسان.
- ۲۱- لاکسار، حسین رضایی، (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی تطبیقی حکایت‌های تفسیر سوره‌ی یوسف (احمد بن محمد بن زید طوسی) با داستان‌های کشف الاسرار (ابوالفضل میبدی): پژوهشی در چارچوب فرانکش متنی، رساله‌ی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- ۲۳- مک دانل، دایان، (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم: حسین‌علی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان.
- ۲۴- مهاجر، مهران و محمد نبوی، (۱۳۷۶)، به سوی زیان‌شناسی شعر، رهیافتی نقشگرا، تهران، نشر مرکز.
- ۲۵- میبدی، احمدبن محمد، حبیب‌الله آموزگار، (۱۳۵۲)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، تهران، اقبال .

26- Butler, C. S. (2003), Structure and Function: A Guide to Three Major Structural Functional Theories, part 1, Amsterdam, Philadelphia: John Benjamin Publishing Company

27- Mr. Foucault, politics and the study of discourse, Ideology and consciousness, no. (1978)

28- Halliday, M.A.K & Christian, Matthiessen. (2004). An Introduction to Functional Grammar, New York: Oxford University Press Inc

29- Halliday, M.A.K., 1985, 2004, An Introduction to Functional Grammar, revised edition London, Edward Arnold

30- Halliday, M. A. K (2002). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum. Mikk, Jaan. "Analysis of Textbooks (2000)." In *Textbook: Research and Writing*, by Jaan Mikk. Frankfurt: Peter Lang.

31- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. (1976), Cohesion in English. London: Longman

32- Lyon, John, 1971, 1984, Language and Linguistics, An Introduction Cambridge University Press

33- Jorgensen Marianne and Louise Phillips (2002), Discourse Analysis As Theory and Method, SAGE Publications, London, Thousand Oaks New Dehli, First Published.

A Discourse Analysis of Surah Al-Falaq and Surah Al-Nas Based on Halliday's Textual Metafunction¹

**Seyed Hossein Seyed²
Somayyah Beig Ghalejoughy³**

Abstract

Taking a linguistic perceptive on the Holy Qur'an has opened new horizons in Qur'anic studies. Michael Halliday's theory is an approach within functionalist linguistics that has currently drawn many linguists' attention. Halliday believes that different components of speech have three ideational, interpersonal and textual metafunctions, hence his attempt at regulating three corresponding semantic layers. The present research aims to analyze the discourse of Surah Al-Falaq and Surah Al-Nas at the level of textual metafunction based on Halliday's functionalist theory. Therefore, through studying the thematic and informative structures of Surah al-Falaq and Surah Al-Nas and extracting the elements and techniques used for creating cohesion, we found that the two surahs are, in terms of discourse, on the basis of conversation and question and answer, and the use of Halliday's discourse-based components, i.e. textual metafunction, does not vary across them, but in their textual cohesion a variety of devices are effective. In addition, the two surahs differ in terms of the degree of the utilization of these cohesive (grammatical, lexical, and semantic) devices. The first and the most important cohesive device in the texts of both surahs are verbal and lexical elements, and repetition, taking different forms, is the most frequently-used device.

Keywords: Michael Halliday, functional linguistics, textual metafunction, Surah Al-Falaq, Surah al-Nas

1. Date Received: September 28, 2018; Date Accepted: February 21st, 2019

2. Full Professor, Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran;
Email: seyedi@um.ac.ir

3. PhD Candidate, Arabic literature, Ferdowsi University of Mashhad;
Email: Iran.qdyi1100@gmail.com